

موضوع: محدوده تحول در سیاست خارجی مصر

به مقام محترم وزارت امور خارجه!  
قابل توجه مدیریت محترم دوم سیاسی

با پیروزی انقلاب مردمی در مصر، سیاست خارجی این کشور نیز شاهد تحول در برخی رویکردهای گذشته بود. از همان زمان که نشانه های این تحول در اظهار نظرهای مسئولین مصری و موضعگیریهای شان نمایان شد، ترس و هراسهایی نیز از گوشه و کنار ابراز گردید و کشورهای که از این ناحیه بیمناک شده بودند از آینده سیاست خارجی مصر و تاثیرات منفی آن بر منافع خود ابراز نگرانی کردند. دولتمردان مصر کوشیدند با تلاشهای دیپلماتیک شان واضح بسازند که رویکرد جدید صرفاً بر اساس منافع ملی مصر مبتنی است و متضمن زیان برای دیگر کشورها نیست.

عمادجاد، استاد علوم سیاسی و کارشناس امور اسرائیل در مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک اهرام، طی مقاله ای به این موضوع روشنی انداخته و دلایل و ابعاد رویکرد جدید در سیاست خارجی مصر را توضیح داده است. ترجمه این مقاله که در شماره مورخ 24 جوزای 1390 برابر با 14 جون 2011 در روزنامه الاهرام به نشر رسیده است، در زیر تقدیم است:

پس از سقوط مبارک و تشکیل کابینه دکتور عصام شرف و سپردن وزارت خارجه به نبیل عربی، تحلیلهای فراوانی به راه افتاد که خبر از تحولی بنیادین در سیاست خارجی مصر می داد.

این تحلیلهای به عبارتها و سخنانی استناد داشت که بر زبان وزیر خارجه مصر آمده بود از قبیل اینکه مصر به زودی روابط دیپلماتیکش با ایران را از سرخواهد گرفت و این تحلیلهای در واکنشهای بنیامین نتنیا هو صدراعظم اسرائیل که از تحولاتی در سیاست خارجی مصر هشدار می داد، دلیلی بر تایید این تحول یافتند. همزمان یکجا شدن چند عنصر و تبلیغ برای آن تاکید دیگری بر تحول در سیاست خارجی مصر گردید و چنین به نظر نمایان گردید که گویا مصر به محور

مقاومت منتقل شده و یا در آن مسیر قرار گرفته است تا مانند نظام ایران در لیست دولتهای مطرود و دشمن غرب داخل شود. یکی از این عناصر مطالبه بازنگری در قیمت گاز طبیعی بود که اسرائیل از مصر دریافت می کند و دیگری بعهده گرفتن مصالحه میان دو جنبش فتح و حماس و نیز تصمیم مصر به گشایش دایمی گذرگاه رفح سر از روز شنبه 28 می 2011.

با دقت در این تحلیلها واضح می گردد که این سخنان از دقت و استواری کافی برخوردار نیستند، زیرا می کوشند چند عنصر را به تکلف بهم ربط دهند و از آن نتیجه بگیرند که چنین تحولی رخ داده و یا توقع می رود که در سیاست خارجی مصر رخ بدهد. بگذارید نخست این عناصر را جدا جدا به بررسی بگیریم و سخن را از سیاست خارجی مصر در دوران مبارک آغاز کنیم.

مبارک سیاست خارجی مصر را در پنج سال گذشته در خدمت پروژه ای قرار داده بود که هدف از آن جانشینی فرزندش جمال در حکومت بود. وی برای این هدف، نتایج انتخابات پارلمانی فلسطینیان را که در سال 2006 انجام شد و در آن حماس به اکثریت دست یافت به کار گرفت تا به غرب و به شکل مشخص به ایالات متحده این پیام را برساند که هرگونه انتخابات نزیه و بی آرایش زمینه را به روی کار آمدن اسلامگرایان مساعد خواهد ساخت، و از آنجا که ملت مصر از پختگی کافی برخوردار نیست تا از دموکراسی به خوبی کار بگیرد به اسلامگرایان روی خواهد آورد و این به ضرر غرب تمام خواهد شد و معاهده صلح با اسرائیل لغو خواهد گردید. حمله اسرائیل به لبنان در جولای 2006 که در آن زمان شماری از روزنامه های مصر به توزیع عکس حسن نصرالله پرداختند هدیه ای اضافی به مبارک بود که به کمک آن - در راستی پروژه جانشینی- بتواند به غرب ثابت کند که افکار عمومی در مصر طرفدار تندروی است و ممکن است زمینه ساز روی کار آمدن شخصیتهایی مخالف غرب و اسرائیل گردد، پس بهتر است دموکراسی و حقوق بشر مطالبه نگردد تا آن گاه که مردم مصر به پختگی برسند. این روند در پایان به این معادله با ایالات متحده انجامید که مسائل داخلی مصر را به ما واگذار کنید چراکه ما مردم خود را بهتر می شناسیم و بهتر می دانیم که چگونه بر آنان حکومت کنیم و منافع شما را حفظ نمائیم و از پیمان صلح با اسرائیل محافظت بعمل آوریم، و تمام آنچه را که شما در منطقه در نظر دارید به شما عملی خواهیم کرد. یعنی سیاست خارجی

مصر در خدمت واشنگتن و به تبع آن در خدمت اسرائیل خواهد بود.

با سقوط مبارک این معادله هم سقوط کرد و سیاست خارجی مصر از اسارت پروژه جاننشینی رهایی یافت تا تعبیری باشد از سیاست یک دولت مهم منطقه ای که کرامت و استقلالیتش موجب احترام و تقدیر است. مصر بعد از این به سیاست خارجی ای روی آورد که در خدمت منافع مصر باشد نه در خدمت پروژه جاننشینی و اسیر آن. این همان تحول اساسی است که در سیاست خارجی مصر روی داده است و از معامله ای که نقش منطقه ای مصر را در خدمت پروژه جاننشینی قرار می داد، رهایی یافته است.

اما در باره روابط با اسرائیل، می توان گفت که در سطح رسمی هیچ تحول اساسی روی نداده است، و مهمترین تحول امیدوار شدن مردم مصر به سیاست خارجی متناسب با مصر و با انقلاب آن است که بتواند از کرامت یک ملت بزرگ نمایندگی کند، چیزی که حمله خصمانه اسرائیل را به دنبال داشته است، چنانکه پس از هرتحولی در رأس نظام در مصر از سوی اسرائیل روی می دهد. هنگامی که سادات از دنیا رفت این حمله صورت گرفت، و این بار که مبارک رفت با شدت بیشتری همراه شد چراکه نظام او را ذخیره استراتژیک خود می دانست.

اما داستان گاز مصر، داستان فساد و به هدر دادن سرمایه های عمومی مصر است. وزارت نفت مصر گاز مصر را به شرکت شرق المتوسط می فروخت که در ملکیت حسین سالم قرار داشت، کسی که سرمایه های مبارک را مدیریت می کرد، و ما نمی دانیم که وی این گاز را به چه قیمتی دریافت می کرده و به چه قیمتی به اسرائیل می فروخته است، و اینکه مصر خواهان بازنگری در قیمت صدور گاز گردید یک مطالبه بجا و قانونی است و متضمن دشمنی با اسرائیل نیست و فکر نمی کنم که مصر با فروش گاز طبیعی به اسرائیل به قیمت جهانی مخالفتی داشته باشد.

می ماند موضوع مصالحه ملی فلسطینیان. در این باره می توان گفت که تحول به سراغ همه آمد، هم به سراغ مصر که از اسارت معادله فروش نقش منطقه ای در راستای پروژه جاننشینی آزاد شد، و هم به سراغ حماس و فتح که نسیم میدان تحریر به آنجا رسید و مردم در

غزه و رام الله به تظاهرات بیرون شدند و شعار دادند که ملت خواهان پایان بخشیدن به انقسام و دودستگی هستند، شعاری که متضمن تهدیدی نسبت به حکام بود و نشان داد که فلسطینیان خواهان آزادی و دموکراسی و رهایی از حالت انقسام و چنددستگی می باشند. این تحول به سراغ حماس هم آمد زیرا رئیس دفتر سیاسی اش که مقر وی در دمشق بود از قبول درخواست بشاراسد مبنی بر محکومیت تظاهرات بر ضد وی که اخوان المسلمین آن کشور در پس آن قرار دارد، سرباز زد و نخواست جنبش مادر را محکوم نماید.. و این می طلبید که در جستجوی مقر دیگری غیر از دمشق برای دفتر سیاسی جنبش برآید که به زودی حمایتش را از دفتر و از افراد آن برخواهد داشت.. تحول به سراغ فتح و رئیس فلسطینی محمود عباس هم آمد، کسی که از سالهای طولانی دستش را به قصد صلح به طرف اسرائیل دراز کرده و دستاوردی جز اهانت و بی پروایی نداشته است، زیرا رئیس ضعیفی شناخته شده است که بر کرانه غزه حاکمیتی ندارد.. یعنی تحول به سراغ همه آمد و نتیجه اش معادله امضای ورقه مصالحه سرنوشت ساز بود بدانگونه که دیدیم. این اتفاق در حالی صورت گرفت که حل بسیاری از مشکلات به مرحله انتقالی وانهاده شد، چیزی که هنوز ضمانتی به حل آن نیست، و بیشتر یک تصمیمی است مبنی بر همزیستی و کنار آمدن با آن و شاید اداره آن.. طبیعی است که باید در نتیجه آن گذرگاه رفح به شکل دائمی باز می شد، چراکه این گذرگاه از سال 2005 تا هنگام سیطره حماس بر غزه در جولای 2007 باز بود و در مراحل بعد هم برای دو روز در هفته باز می شد تا فلسطینیان اجازه عبور پیدا کنند.. این گذرگاه در اصل گذرگاه افراد است نه گذرگاه لاریها و

وسایط نقلیه بزرگ. ابومازن هم مانعی در گشایش آن نمی دید تا در روند مصالحه نقش بهای پیش پرداختی برای حماس را داشته باشد، مصالحه ای که در آن حماس قبول کرده است دائره گفتگوها از سطح سازمان آزادیبخش به اداره گفتگوها با اسرائیل بالا برود تا به تسویه ای سیاسی موافق با فیصله های مشروعیت بین المللی برسند، با این شرط که موضوع تسویه یا به مجلس قانونگذاری عرضه گردد و یا به عموم مردم فلسطین به شکل یک فرماندوم همگانی.

شماری از کشورهای اروپائی مانند فرانسه، آلمان و بریتانیا حقیقت تحولات را درک کردند و از توافق مصالحه استقبال نمودند، و واشنگتن هم با شدت با آن مخالفت نشان نداد و برای خود زمانی را در نظر گرفت که قبل از موضعگیری همه جوانب آن را بسنجد، و این نشانه ای مثبت است.

ولی در باره روابط مصر و ایران، واقعیت این است که پیچیدگی این مسئله بسی بیش از آن است که در کوتاه مدت امکان بازسازی آن باشد، زیرا دوام گسست تنها به تصمیم مصر بر نمی گردد بلکه به پیچیدگیهای روابط دو کشور بعد از انقلاب 1979 بر می گردد، و در این میان ده ها دوسیه بهم مرتبط وجود دارد که وقت زیادی را خواهد گرفت و اکثریت آنها ارتباط دارد به نقش دو نیروی منطقه ای، و تصمیم مصر بعد از انقلاب به اخراج دیپلمات ایرانی نشانه ای از همین پیچیدگی است که در روابط دو کشور وجود دارد.

با این ملاحظات است که می گوئیم تنها تحول بنیادین در سیاست خارجی مصر سقوط معادله فروش نقش منطقه ای مصر بخاطر پروژه جانشینی است، و نتیجه ای

که بر آن مرتب می گردد نمایان شدن خطوط جدید سیاست خارجی مصر است که از یک دولت منطقه ای مهم نمایندگی کند، دولتی که می خواهد نقشش را بازیابد تا موازی ثقل خود با مفهوم توانائیهای فراگیر و همه جانبه بعهدہ بگیرد، با همه پیامدهایی که دارد. هرکس این تحول را بفهمد روابطش با مصر را حفظ خواهد کرد و هرکس این پیام را ناقص یا غلط دریافت کند از تحول اساسی در سیاست خارجی مصر سخن خواهد گفت و در نهایت روابط دوجانبه اش با مصر بعد از انقلاب را دچار تزلزل خواهد ساخت.

.....  
ترجمه کامل مقاله فوق جهت آگاهی خدمت تقدیم  
است.

با احترام

دکتور خالدین ضیایی  
ریس اندیشکده گفتمان تعلیمی